

سیمای ادبی زردشت، مانی و مزدک در آثار منظوم فارسی^۱

محمد جواد شریعت

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد.

مریم السادات خوبوشانی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد.

چکیده

نظر به تأثیر تاریخ باستان در ادبیات فارسی نگارنده در نظر دارد سیمای ادبی سه شخصیت برجسته ایرانی یعنی زردشت، مانی و مزدک را در آثار منظوم فارسی مقایسه نماید. ناگزیر، پس از بررسی ردپای آنها در متون نظم و شناخت دیدگاه شعرا نسبت به این سه نام‌آور در می‌یابیم که زردشت بیش از دو دیگر کانون توجه ادبا، البته در جهت ذم و نکوهش وی بوده است. همچنین شعرا به جنبه هنری و مضامین زیباسازی مانی بدون در نظر گرفتن پیامش توجه داشته‌اند، حال آنکه مزدک همواره مورد بی‌اعتنایی و مذمت شدید شعرا قرار گرفته است. از دلایل کم‌توجهی برخی شعرا به این بزرگان می‌توان به غرض‌ورزی‌های سیاسی- مذهبی معاندان، بی‌اطلاعی شعرا از احوال پیشینیان و نیز نفوذ اسلام در ایران و رد این سه آیین توسط مسلمانان اشاره کرد. به نظر می‌رسد که توجه بیش از حد به جنبه هنری مانی نیز به دلیل پنهان کردن و مرموز بودن عقاید او می‌باشد.

کلید واژه‌ها

آثار منظوم فارسی، زردشت، مانی، مزدک.

۱. تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۹ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۴

۲. پست الکترونیک: maryamsadatkhobushani@yahoo.com

مقدمه

پس از ظهور اسلام و فتح ایران به دست مسلمانان، مردم ایران به تدریج اسلام آوردند و ایران در طی چند سده به کشوری اسلامی تبدیل گشت. اما ایرانیان پس از پذیرش اسلام شخصیت‌های دینی، حماسی و فرهنگی گذشته خود را یکسره به دست فراموشی نسپردند و در ادبیاتی که در دوره اسلامی به وجود آوردند، از آنان به اشکال گوناگون یاد کردند. این یادکردها البته تحت تأثیر دیدگاه‌ها و برداشت‌هایی بود که در دوره اسلامی درباره این شخصیت‌ها و اندیشه آنان شکل گرفته بود. از جمله این چهره‌ها می‌توان به سه شخصیت دینی، یعنی زردشت، مانی و مزدک اشاره کرد که شرح حال و آراء هر یک از آنان در منابع تخصصی آمده است و در اینجا مجال پرداختن به این مقوله نیست. آنچه در این مقاله مورد نظر است، چگونگی و میزان توجه و پرداختن شاعران فارسی سرا به هر یک از این چهره‌ها، به ترتیب سده‌های تاریخی، از سده ۴ تا دوره جدید است.

۱. شاعران سده چهارم هجری قمری

زردشت پیام‌آور دین مزدیسنا بیش از دو دیگر مرکز توجه شعرا بوده است. وی بیشترین انعکاس را در ادبیات داشته و این موج در ادبیات به طور محسوس به چشم می‌خورد. شعرا به صورت یادآوری نام زردشت و یا اشاره به مفاهیم اعتقادی وی، چه درست و چه نادرست به او پرداخته‌اند. گاهی نیز از کلمات و اصطلاحات مزدیسنا در شعر فارسی استفاده شده و یا با آن به صورت استعاره و تشبیه مضمون‌سازی کرده‌اند. رودکی سمرقندی، که پدر شعر پارسی نام گرفته است، در شعر خود از کلمات زند و اُستا استفاده می‌کند:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو آستاست فضل و سیرت او زند^۱

دقیقی شاعر زردشتی با اسم و کنیه مسلمانان، منظومه گشتاسب‌نامه را با ظهور زردشت آغاز می‌کند و در همه شعرهایش از او و آیینش به نیکی یاد می‌کند. در شعر او اصطلاحات و واژگان مربوط به زردشت به فراوانی به چشم می‌خورد و محور اصلی شعرهای او

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ش، ج ۱، ص ۲۱۱.

زردشت می‌باشد. وی ارادت و باور خود را به آیین زردشت اظهار داشته است. دقیقی هنوز هزار بیت از منظومه خویش را نسروده بود که به دست غلامی کشته شد:

یکی زردشت وارم آرزوست که پیشت زند را بو خوانم از بر^۱

پس از آن حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگ‌ترین سراینده پارسی‌گو و حافظ هویت ملی فرهنگی ایرانی، در شاهنامه ادامه داستان زردشت را نقل می‌کند. او نیز چون دقیقی نظر کاملاً مساعدی به دین زردشتی دارد و این دین را «دین به» می‌خواند. شعر وی آکنده از اصطلاحات و واژه‌های مربوط به مزدیسنا است. آیین زردشتی در افکار و عقاید فردوسی حضوری روشن دارد و این موضوع از فحوای شاخنامه آشکار است.

به غیر از دقیقی و فردوسی که به مدح و ستایش زردشت پرداخته‌اند، دیگر شعرای قرن چهارم زردشت را ممت می‌کنند. عنصری برگزاری «جشن سده» را رسم گبران می‌داند و آن را ناپسند می‌شمارد. لفظ گبر در اینجا به معنی کافر و بی‌دین است. این کلمه بعد از تسلط مسلمانان در ایران به زردشتیان اطلاق گردید و نوعی تحقیر برای آنها به‌شمار می‌رود. فرخی سیستانی نیز در شهرش به پازند اشاره می‌کند.

تو مرد دینی و این رسم گبرانست روا نداری بر رسم گبران رفتن^۲

زو دوسترم هیچ کس نیست و گر هست آنم که همی گویم پازند قرانست^۳

در مورد مانی همه شعرا به اتفاق یخ مذمت او پرداخته‌اند. فردوسی با وجودی که به داستان‌های کهن علاقه‌مند است، ولی اشاره مختصری به داستان مانی می‌کند و مانی را بت‌پرست می‌داند و همین دیدگاه شعرا و نویسندگان بعدی را نیز به اشتباه انداخته است. فردوسی مانی را صورتگری از مردم چین می‌داند که صور مندرجه در کتاب خودش *ارژنگ*

۱. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۵۲ش، ذیل واژه زردشت.

۲. عنصری، ابوالقاسم حسن، *دیوان*، به‌کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، سنایی، ۱۳۴۲ش، ص ۱۳۳.

۳. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، *دیوان*، به‌کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۷۱ش، ص ۴۵۱.

را می‌پرستد. فردوسی اشتباه دیگری نیز در تاریخ مانی می‌کند و آن این است که شاپور را قاتل مانی می‌داند، حال آن که شاپور از مدافعان مانی بود و همواره از وی حمایت کرد:

بیامد یکی مرد گویا ز چین	که چون او مصور نبیند زمین
بدان چربد ستی رسیده به کام	یکی بر منش مرد مانی به نام
به صورتگری گفت پیغمبرم	ز دین آوران جهان برترم ^۱

فردوسی در شاهنامه‌اش به مزدک نیز اشاراتی دارد و او را سخن‌گوی و با دانش معذفی می‌کند. وی همچنین در اشعارش به عقاید و تعالیم مزدک می‌پردازد. در شاهنامه، مزدک مرد عدالت‌خواه و برابری‌جویی معرفی کرده است که اصول او ستایش می‌شود، ولی در آخر داستان مزدک، فردوسی او را بد دین و نگون‌بخت می‌خواند و به خواننده هشدار می‌دهد «که گر باهشی راه مزدک مگیر»:

بیامد یکی مرد مزدک به نام	سخن‌گوی و با دانش و رأی و کام
گرانمایه مردی و دانش فروش	قبـاد دلاور بدو داد گوش
به نزد شهنشاه دستور گشت	نگهبان آن گنج و گنجور گشت ^۲

۲. شاعران سده پنجم هجری قمری

همه شاعران قران پنجم به مذمت زردشت می‌پردازند. منوچهری دامغانی جشن سده را رسم کبار می‌داند.

جشن سده امیرا رسم کبار باشد این آیین کیومرث و اسفندیار باشد^۳

در اشعار ناصر خسرو، فیلسوف و حکیم مشهور قرن پنجم تناقض زیادی دیده می‌شود. از جمله آن که کتاب زند و پازند را در جایی سرشار از پند می‌داند و در جایی دیگر خواننده را از خواندن آن منع می‌کند. وی زردتشتیان را آتش‌پرست می‌داند و زندخوان را منافق و

۱. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، ۱۳۷۶ش، ج ۷، ص ۵۲۵.

۲. فردوسی، ابوالقاسم، ج ۸، ص ۴۲.

۳. منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۶۳ش،

بی‌باک می‌خواند و در مجموع گبریان را بسیار مورد مذمت قرار می‌دهد. قطران تبریزی و لیبی نیز جنبه زیبایی قبله زردشت اشاره کرده و روی معشوق را به آن تشبیه کرده‌اند.

ای خوانده کتاب زند و پازند	زین خواندن زند تا کی و چند؟
دل پر ز فضول و زند بر لب	زردشت چنین نبشت در زند؟
با پند چو در و شعر حجت	منگر به کتاب زند و پازند ^۱

چو نور قبله خورشید نور دو رخ تو نوشته گرد وی اندر ز مشک و غالیه زند^۲

اما سیمای مانی در شعر منوچهری هنرمندانه و زیبایی‌آفرین است. منوچهری دامغانی نیز با سرودن در وصف بهار به کارنامه مانی اشاره می‌کند که همان کتاب ارنگ است. ولی دید ناصر خسرو به مانی بسیار منفی است. او دلیل گمراهی مانی را اعتقاد به ثنویت می‌داند و عقاید مانی را باطل می‌شمرد و وی را دروغ‌گویی در ردیف ملحدان، دهریان، فلاسفه و صابیان قرار می‌دهد:

نگاه کن به نوروز چون شده‌ست جهان چو کارنامه مانی در آبگون قرطاس^۳

وز فلسفی و مانوی و صابی و دهری درخواستم این حاجت و پرستیدم بی مر^۴

از مزدک به جز ابوالفرج رونی کس دیگری صحبتی نمی‌کند. او ممدوح خود بونصر فارسی را چون انوشیروان دوران، و دشمن او را مانند مزدک بیدادگر معرفی می‌کند.

تو موسی عهد و کسری وقت خصم تو چون ساخری و مزدک^۵

۱. ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین، دیوان، به‌کوشش مجتبی مینویی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ش، صص ۲۳-۲۴.

۲. قطران تبریزی، ابومنصور، دیوان، از روی نسخه محمد نخجوانی، تهران، ققنوس، ۱۳۶۲ش، ص ۶۷.

۳. منوچهری دامغانی، ابوالنجم، ص ۱۱۵.

۴. ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین، دیوان، به‌کوشش سیررضا نظر تقوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ش، ص ۱۷۴.

۵. رونی، ابوالفرج بن مسعود، دیوان، به‌کوشش احمد مهدوی دامغانی، تهران، باستان، ۱۳۴۷ش، ص ۱۷۹.

۳. شاعران سده ششم هجری قمری

در قرن ششم از زردشت بسیار سخن رفته، اما همه در جهت ذم و نکوهش او است. خیام نیشابوری در شعر خود به مفهوم قضا و قدر و مختار بودن انسان که از اعتقادات آیین زردشتی است، می‌پردازد. خیام به دلی جو آن زمان اشاره به زردشت را در لفافه بیان می‌کند، زیرا در آن روزها هر کس به راحتی متهم به کفر و زندقه می‌شد. مسعود سعد سلمان نیز به مسأله ازدواج با محارم که به زردشتیان نسبت داده شده، اشاره می‌کند و این گونه آیین زردشتی را مذمت می‌کند. وی زردشتیان را مجوس و گبر می‌پندارد و آنها را در ردیف نصرانی و جهود می‌گذارد. وی بارها در اشعارش از اصطلاحات مزدیسنا را به کار می‌گیرد و در شعرش به کاستن سرو کاشمر اشاره می‌کند، که درختی بود که دو هزار و سیصد سال عمر داشت.

صفای خاطر او گاه معرفت ببرد کدورت از دل نصرانی و مجوس و جهود^۱

به روی حوری رویش چو نقش مانی ز سروست ترکی قدس چو سرو کاشمر^۲

امیر معزی نیشابوری نیز روی دلدار را زیباتر از قبله زردشت می‌داند. سوزنی زردشتیان را مجوس و مغ خواند و در هجو نظامی او را چون آنان می‌داند. انوری ابیوردی زند و پازند را بی‌ارزش و بی‌تأثیر بیان می‌کند. عطار نیشابوری نیز کلمه گبر را در شعر خود بسیار به کار می‌برد. وی گاهی اصول زردشتیان را با مسیحیان تخلیط می‌کند و به‌طور کلی به زردشتیان نظر مساعدی ندارند. عطار در شعرش اصطلاحات مزدیسنا را در معنای عرفانی به صورتی که بعدها معمول شد، نیز استفاده کرده است.

ای روی تو درخشنده‌تر از قبله زردشت بی روی تو چون زلف تو گوژست مرا پشت^۳

ای نظامی! کلکی بی سری و بی سامان به نغوشاک و مجوس و مغ و ترسا مانی^۱

۱. مسعود سعد سلمان، دیوان، به‌کوشش مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۴ش، ص ۱۳۴.

۲. همو، ص ۳۸۶.

۳. امیر معزی، امیرالشعرا محمد بن عبدالملک نیشابوری، دیوان، به‌کوشش ناصر هیری، تهران مرزبان،

۱۳۶۲ش، ص ۶۹۲.

حرف و صوت ار قضا بگردانند مرحبا ز نند و حبلاً پازند^۲
مسلمانان! من آن گبرم که بتخانه بنا کردم شدم بر بام بتخانه، درین عالم ندا کردم^۳
در فسق و قمار نیز ایستادیم درین مغان، مغانی بهنجاریم^۴

سنایی غزنوی تعلیمات زردشت را در مقایسه با تعالیم پیامبر مهمل و دورغ می‌شمرد و زردشتیان را همه جا گیری و کافر و آتش پرست می‌خواند. خاقانی شیروانی در شعرش شراب‌خواری را از کارهای زردشتیان می‌داند و زردشت و حدیثش را در برابر آیین محمد(ص) ابتر و ناقص می‌خواند. خاقانی در شعری زردشت را با ابراهیم خلیل تخلیط می‌کند. وی در جای جای اشعارش به گبران و مجوسان حمله می‌کند و آنها را به باد سرزنش می‌گیرد:

کیش زردشت آشکار شده پرده رحم پاره پاره شده^۵

آن جا که احمد آمد و آیین هر دو عید زردشت ابترست و حدیث مبتزش^۶

کمان گروهه گبران ندارد آن مه‌ره که چهار مرغ خلیل اندر آورد ز هوا^۷

۱. ناطق، ناصح، بحثی درباره زندگی مانی و پیام او، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش، ص ۴۴.

۲. انوری، علی بن محمد، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش، ص ۶۱۵.

۳. معین، محمد، ج ۲، ص ۲۷۴.

۴. همو، ج ۲، ص ۲۵۷.

۵. سنایی غزنوی، ابوالمجدود بن آدم، حدیقه و شریعة الطریقه، به کوشش مدرس رضوی، تهران، سپهر، ۱۳۶۶ش، ص ۱۸۷.

۶. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن عای نجار، دیوان، به کوشش سیدضیاء الدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۶۸ش، ص ۲۲۶.

۷. همو، ص ۳۱.

سیمای ادبی مانی در اشعار شاعران قرن ششم چنین است. با توجه به این که نیشابور یکی از کانون‌های اصلی حضور پیروان مانی بوده است، شکایت و بدبینی ملهم از باورهای مانوی در اشعار خیام دیده می‌شود.^۱

با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است^۲

مسعود سعد در اشعارش بارها به زیبایی هنر مانی و ارزشگاه اشاره می‌کند. وی مانویان را بت‌پرست می‌داند و در شکایت از حبس و زندان چنین می‌سراید:

تنش چون صورت ارزنگ زیبا میان چون خامه مانی مصور^۳

بان آزر و مانی بت‌گر و نقاش بلا و محنت بینم همی به زندان در
از آنکه می‌پرستند گفته‌های مرا بسان صورت مانی و لعبت آزر^۴

امیر معزی نیز به زیبایی‌های قلم مانی توجه زیادی دارد و همه جا خامه مانی را می‌ستاید. او معشوق خود را زیباتر از نقاشی‌های مانی می‌داند. سوزنی در هجو نظامی وی را نغوشاک می‌خواند، طبقه‌ای از مانویان بوده و این چنین وی را مذمت می‌کند. انوری به مضمون‌های زیباسازی و نقش و نگار مانی توجه کرده و صورتگر چین را در چهره زیبای ممدوح شرمسار می‌بیند:

از حسن و صورت تو تعجب همی کند هر کس که بر طریقت مانی و از رست
ای نظامی! کلکی بی سری و بی سامان به نغوشاک و مجوس و ترسا مانی^۵

طیره از طره خوشبوی تو عطار ختن خجل از عارض نیکوی تو صورتگر چین^۱

۱. قنبری، محمدرضا، *خیام‌نامه روزگار*، فلسفه و شعر خیام، بی‌جا، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰.

۲. دهباشی، علی، *زندگی و اندیشه زردشت*، سیری در زندگی و آموزه‌های زردشت، تهران، افکار، ۱۳۸۲ش، ص ۱۲۰۰.

۳. مسعود سعد سلمان، ص ۳۳۲.

۴. همو، ص ۳۵۳.

۵. ناطق، ناصح، ص ۴۴.

عطار مانی را نقاش هنرمندی می‌داند و زیبایی معشوق را به نگارستان مانی تشبیه می‌کند و سنایی در مدح ممدوح زیبایی او را به نقش مانی تشبیه می‌کند. خاقانی در اشعارش اشتباه فردوسی را تکرار می‌کند و زمان بر دار کشیدن مانی را هم‌زمان با شاپور می‌داند:

نگارینی که من دارم اگر برقع براندازد نـمـایـد زینت و رونق نگارستان مانی را^۲

زیب معنی بایدت اینکه شنیدی ای پسر نقش مانی بایدت رو معتکف شو در بهار^۳

شاپور ذوالاکتاف اکتاف هدایت را مانی ضالالت را بردار کشد عدلش^۴

در قرن ششم خاقانی، سوزنی و اثیر اخسیتکی به مزدک اشاره کرده‌اند که هر سه در جهت مذمت بوده است. سوزنی دوزخ را جای مزدک می‌داند. اثیر هخسیتکی در مورد مزدک می‌سراید و خاقانی مزدک را مظهر ظلم و بیداد معرفی می‌کند و فعل مزدکی کردن را به معنای ظلم و ستم کردن به کار می‌برد.

تا جنت است و دوزخ باشد هر آینه این مسکن موحد و آن جای مزدکی^۵

به لفظم حسد می‌برد باد عیسی ز طبعم عرق می‌کنند نار مزدک^۶

خصم از بزرجمهری یا مزدکی کند تأیید میر باد که حرز امان کجاست
ما را چه باک مزدک و بیم بزرجمهر چو کی قباد قادر و نوشین روان ماست^۷

۱. ناطق، ناصح، ص ۴۴.

۲. همو، ص ۲۸۳.

۳. سنایی غزنوی، ابوالمجد بن آدم، دیوان، به کوشش مدرس رضوی، تهران، سنایی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۱۴.

۴. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، ص ۵۰۲.

۵. دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه مزدک.

۶. همان.

۷. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، ص ۷۹.

۴. شاعران سده هفتم هجری قمری

به جز بهرام پژدو که در مدح زردشت سروده است، در قرن هفتم شاعران زیادی از زردشت صحبت کرده‌اند که همه در جهت مذمت اوست. نظامی گنجه‌ای استاد مسلم فارسی، زردشتیان را آتش‌پرست می‌داند و احترام آنها را به آتش به مناسبت ستایش آفتاب می‌داند. وی آنها را گبر و کافر خواند، اما شمس‌الدین محمد بردسیری کرمانی زردشت را در ردیف پیامبران صاحب کتاب ذکر می‌کند.

همان گبران که بر آتش نشستند ز عشق آفتاب آتش پرستند^۱

قومی دیدم دگر شب و روز خورشیدپرست آتش افروز
بی هوش و قرار و صبر گشته در مستی خویش تیره گشته^۲

عراقی در اشعارش اصطلاحات عرفانی مزدیسنا از جمله خرابات مغ و مغیچه را فراوان به کار می‌برد، ولی گبر را در ردیف کافر و بی‌دینان قرار می‌دهد. شیخ محمود شبستری زردشتیان را گبر و آتش‌پرست می‌داند. مولوی نیز با همه تساهل دینی و سعه صدری که درباره ادیان دیگر دارد، باز به مذمت زردشتیان می‌پردازد:

نی هیچ گبری دستش گرفت روزی نی کرده پایمردی با او دمی مدارات^۳

ندانی کاین ره آتش‌پرست است همه این آفت و شومی زهست است^۴

هر که را آتش پناه و پشت شد هم مجوسی گشت و هم زردشت شد^۵

مؤمن و ترسا، جهود و گبر و مغ جمله دار و سوی آن سلطان اُلغ^۱

۱. نظامی گنجه‌ای الیاس بن یوسف، کلیات، به کوشش وحید دستگردی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش، ص ۱۸۸.

۲. معین، محمد، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. عراقی، فخرالدین ابراهیم همدانی، کلیات دیوان، به کوشش م. درویش، تهران، جاویدان، ۱۳۶۸ش، ص ۹۲.

۴. معین، محمد، ج ۲، ص ۲۹۰.

۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش کریم زمانی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ش، دفتر اول، بیت

سعدی شیرازی زردشتیان را به آتش پرستی و کفر متهم می‌کند. وی در «بتکده سومنات» عقاید و اصول زردشتیان را با اصول هندوان تخلیط می‌کند:

اگر صد سال گبر آتش افروزد چو یکدم اندر آن افتد بسوزد
فتادند گبران پازند خوان چو سگ در من از بهر آن استخوان^۲

تنها زردشت بهرام پژدوست که به خاطر زردشتی بودنش میان مسلمانان شهرتی نیافت. او دو منظومه به نام «ارداویراف نامه» و «زراتشت نامه» به وقایع، معجزات و داستان زندگی و سیر ارداویراف در بهشت در بهشت و دوزخ می‌پردازد. اشعار وی آکنده از واژگان زردشتی است. او تنها شاعری است که پس از فردوسی و دقیقی به مدح زردشت می‌پردازد و همه قوانی او را زنده می‌کند.

همه بر دین پاک مازدیسنان روید و گفت زردشت اسفیتمان^۳

سیمای مانی در قرن هفتم به این گونه ترسیم می‌شود: نظامی از هنرمندی و صورتگری مانی بارها در داستان‌هایش می‌نویسد. وی به جنبه هنر مانی بسیار توجه می‌کند و با آن مضمون‌سازی زیادی دارد. مولوی مانی را زندیق و پلید و ملحد می‌داند. سعدی نیز به جنبه هنر و زیبایی مانی توجه دارد و معشوق را زیباتر از نقش مانی می‌داند.

چو من نقش قلم را در کشم رنگ کشد مانی قلم در نقش ارژنگ^۴

گفت: اهرمن کجا دانم زندیق شدن؟ که بر هر جا می‌روم من ممسحن
چو تو زندیقی پلیدی ملحدی می بر آرد، سر به پیشم چون دری^۵

۱. همو، دفتر ششم، بیت ۶۴۱.

۲. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، دیوان غزلیات / استاد سخن، به کوشش خلیل خطیب رهبر، بی‌جا، مهتاب، ۱۳۷۱ش، ص ۲۳۱.

۳. بهرام پژدو، زردشت، ارداویراف نامه، به کوشش کیخسرو جاماسپ آسا، تهران، توس، ۱۳۸۲ش، ص ۲۳.

۴. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، ص ۱۵۴.

۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۹۹۶.

گرچه از انگشت مانی، برنیاید چون تو نقش هر دم انگشتی نهد بر نقش مانی روی تو
از گل و ماه و پری در چشم من زیباتری گل ز من دل برده یا مه یا پری؟^۱

۵. شاعران سده هشتم هجری قمری

سیمای ادبی زردشت در قرن هشتم هجری چنین است: حافظ شیرین سخن زردشتیان را
آتش پرست می‌پندارد. وی از شاعرانی است که اصطلاحات مزدیسنا را در معنای عرفانی به
فراوانی در اشعارش در کار می‌برد. در اشعار حافظ به رسم‌های کهن دوره زردشتیان (پنجه)
نیز اشاره می‌کند. عین القضاء همدانی هم زردشتیان و مغان را کافر می‌داند.

به باغ تازه کن آیین دین زردشتی کنون که لاله بر افروخت آتش نمرود

به من ده که در کیش رندان مست چه آتش پرست و چه دنیا پرست^۲

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست^۳

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکیم میر نوروزی^۴

ای کفر! دریغا که مغان از تو بلافند اسـم تو پرسـتند و زعین تو معافند^۵

در قرن هشتم فقط حافظ شیرازی است که به مانی در شعرش اشاره می‌کند. او مانی را
صورتگر چین می‌داند:

اگر باور نمی‌داری رو از صورتگر چین پرس

که مانی نسخه می‌خواهد زنوک مشک کلکیش^۱

۱. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین.

۲. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، تصحیح قزوینی - غنی، تهران، ۱۳۲۰ش، ص ۳۵۷.

۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ نامه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۹۸.

۴. همو، ص ۵۰۲.

۵. معین، محمد، ج ۲، ص ۲۶۸.

۶. شاعران سده نهم هجری قمری

در قرن نهم تنها جامی است که از زردشت صحبت می‌نماید و او را مذمت می‌کند. همچنین جامی به جنبه زیبایی‌سازی مانی نیز توجه دارد.

گـر بـراهیـمی اگر زردشتی روی در هم مکش از هم پشـتی^۲

مکن به دیدن خوش قامتان به بالا سروی مباد مانی از این کار با سر در پیش^۳

۷. شاعران دوره صفویه

در دوره صفویه به دلیل تأکید بر مذهب شیعه دیگر صحبتی از زردشت و مانی نیست، جز صائب تبریزی که در شعرش اشاره‌ای به آتشکده می‌کند و در شعر او نیز بویی از مذمت به مشام می‌رسد. پس از آن هاتف اصفهانی در ترجیع‌بند معروف خود، به مطلع «ای فدای تو هم دل و هم جان» اشاراتی به زردشتیان می‌کند و آنها را مقابل مسلمانان قرار می‌دهد.

هم کعبه اسلام و هم آتشکده فقر ویران شده جلوه مستانه عشق است^۴

پیری آن جا به آتش افروزی به ادب گرد پیر، مغـبـجگان . . .

. . . ساقی آتش پرست آتش دست ریخت در ساغر آتش سوزان^۵

۸. شاعران دوره مشروطیت

در فاصله میان صفویه و جنبش مشروطیت انعکاسی از زردشت در آثار نمی‌بینیم، تا دوره مشروطیت که دوره احیا و زنده شدن دین زردشتی است. در این دوره، ادیب الممالک فراهانی در شعر نویی در دیوانش از آتشکده پارس نام می‌برد:

۱. دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه مانی.

۲. جامی، نورالدین عبدالرحمن، دیوان، به کوشش محمد روشن، تهران، نگاه، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹۰.

۳. روشن، محمد، مقدمه بر دیوان جامی، ص ۴۳۳.

۴. صائب تبریزی، میرزا محمد علی، دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد عباسی، بی‌جا، طبع، ۱۳۸۰ش،

ص ۱۹۸.

۵. هاتف اصفهانی.

در دیده من بنگر دریاچه ساوه
وز سینه‌ام آتشکده پارس نمودار.^۱

عارف قزوینی که تلاش چشم‌گیری در زنده کردن افکار مزدایی دارد، اشعار بسیار مهیجی
تحت تأثیر جهان‌بینی زردشتی می‌سراید:
چون دین گفتارش و کردار و پندار در آکاین خانه پر سوز و گداز است^۲

۹. شاعران معاصر

در شعر معاصر نیز سخن از زردشت دوباره به میان می‌آید، اما این بار این سخنان در جهت
مدح اوست. ملک الشعراء بهار شعر زیبایی به آیین زردشتی تقدیم می‌کند که تقریباً همه
واژگان آن فارسی است:

چنین گفت در گاتها زردهشت که بر دیو ریمن نمائید پشت^۳

میرزاده عشقی شاعر وطن‌پرست و ایران دوست نیز در اپرای معروفش می‌نویسد:
من روان پاک زردشتم پیش آهنگ همه دستوریان و موبدان^۴

شادروان استاد ابراهیم پور داوود، بزرگ‌ترین پژوهنده و محقق آیین مزدیسنا نیز شعر زیبایی
در مورد زردشت سروده است. همچنین شهریار نیز درباره زردشت شعری می‌سراید که
بیتی از آن را نقل می‌کنیم:

خوشه‌ای از راستی درودنم آرزوست گویی از همگنان ربودنم آرزوست
بسان ایرانیان به گاه ساسانیان زند و اوستا به دست، سرودنم آرزوست^۵
آرزوست^۵

۱. دهباشی، علی، ص ۱۲۰۲.

۲. همو، ص ۱۲۰۳.

۳. همو، ص ۱۲۰۷.

۴. همو، ص ۱۲۰۶.

۵. همو، ص ۱۲۰۹.

روح زردشت سحرگاه به لباس خورشید سر برآورد در آفاق زتخت جمشید^۱

مهدی اخوان ثالث شاعر پرآوازه و موسیقی‌پژوه ایرانی با تخلص م. امید نیز در مورد زردشت اشعاری سروده است. فریدون مشیری نیز در شعر نوی زیبایی درباره زردشت و ایران می‌نویسد:

گرانمایه زردشت را من فزونتر ز هر پیر و پیغامبر دوست دارد^۲

آفتاب که فروغ رخ زردشت در آن گل کرده است
آسمانت که ز میخانه حافظ قدمی آورده است
کوهسارت که بر آن همت فردوسی پر گسترده است
بوستانت کز نسیم نفس سعدی جان پرورده است
هم زبانان منند.^۳

محمدرضا شفیعی کدکنی با تخلص م. سرشک، با مشاهده تصویرهای باقیمانده بناهای تاریخی و معماری اسلامی و کاشی‌های به‌جا مانده از آن روزگاران کهن در کتابی، شعری می‌سراید که در آن به زردشت، مانی و مزدک اشاراتی دارد:

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا
تا بدان جا که فروماند
چشم از دیدن و لب نیز زگفتار مرا. . .

گردخاکستر حلاج و دعای مانی
شعله آتش کر کوی و سرود زرتشت
پوریای ولی آن شاعر رزم و خوارزم
می‌نمایند در این آینه رخسار مرا. . .

۱. همو، ص ۱۲۰۹.

۲. همان.

۳. همو، ص ۱۲۱۰.

می‌نماید بنظر،

پیکر مزدک و آن باغ نگونسار مرا. . .

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا

تا بدان جا که فرو می‌ماند

چشم از دیدن و لب نیز زگفتار مرا. . .^۱

نتیجه‌گیری

همانطور که ملاحظه شد، رشته‌ای ناگسستنی ادبیات شیرین فارسی را به تاریخ ایران باستان پیوند می‌زند. رشته‌ای که حتی تندباد حوادث زمان و تاخت و تاز بیگانگان نیز نتوانسته آن را پاره کند. در آثار همه شعرا کم و بیش افکار و عقاید دیرین به چشم می‌خورد. طبق بررسی‌های به عمل آمده، به غیر از دقیقی، فردوسی و زرتشت بهرام پژدو، تا قبل از دوران مشروطیت همه شعرا به اتفاق به مذمت زردشت پرداخته‌اند. آنها زردشتیان را آتش‌پرست، گبر و مجوس معرفی کرده‌اند و با چشم بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به اوستا، زند و پازند می‌نگرند. آنها گاهی در تشبیهاتشان از قبله زردشت به‌عنوان مشبه‌به استفاده کرده‌اند. همچنین مفاهیم اعتقادی زردشت کم‌وبیش در اشعار منعکس گردیده و زردشت بیش از مزدک و مانی کانون توجه شعرا، البته در جهت ذم و نکوهش بوده است.

در مورد مانی فقط فردوسی، آن هم در چند مورد مختصر به عقایدش اشاره می‌کند. در دیگر موارد شعرا به اتفاق فقط به جنبه هنری و نقاشی او اشاره کرده‌اند و او را صورتگر. نقاش استاد و بت‌پرست دانسته‌اند و حتی گاهی مانی را در ردیف ملحدان و زندیقان به شمار آورده‌اند. مانی در ادبیات فقط به خاطر هنرش ستوده می‌شود. همه جا صحبت از نقاشی و نگارستان مانی است و این تنها انعکاسی است که آیین مانوی در ادبیات دارد. در صورتی که مسلماً هدف مانی از نقاشی چیزی غیر از شهرت نقاش بودن بوده است. گویا این مطرح کردن زیاد از حد نقش و نگارهای او به دلیل پنهان کردن و بیان نکردن تعالیم و عقاید بشردوستانه مانی بوده است.

۱. دهباشی، علی، ص ۱۲۱۲.

در این میان مزدک بیش از دو شخصیت دیگر آماج بی‌اعتنایی و یا مذمت ادبا قرار گرفته است. مزدک قهرمان گمنامی است که در زیر خروارها خاک مرده تاریخ مدفون شده است. از مزدک به‌ندرت در ادبیات ما یاد می‌شود و هر کجا هم اشاره‌ای به او می‌شود در نهایت بیرحمی مورد بی‌انصافی و مذمت شدید شعرا است. تنها فردوسی از عدالت و اصول برابری‌جویی مزدک صحبت می‌کند. هر چند که او نیز در آخر، مزدک را به صفت «بد دین» و «نگون‌بخت» می‌خواند. مزدک مظهر مظلومیت و مردانگی است، ولی در جامعه شعرا درست برعکس مظهر ظلم و بیداد معرفی شده است.

منابع

- امیر معزی، امیرالشعرا محمد بن عبدالملک نیشابوری، دیوان، به‌کوشش ناصر هیری، تهران، انتشارات مرزبان، ۱۳۶۲ش.
- انوری، علی بن محمد، دیوان، به‌کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات علمیه فرهنگی، ۱۳۶۴ش.
- بهرام پژدو، زرتشت، ارداویراف‌نامه، به‌کوشش کیخسرو جاماسب آسا، تهران، توس، ۱۳۸۲ش.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، دیوان، به‌کوشش محمد روشن، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۰ش.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، به‌کوشش قزوینی-غنی، تهران، ۱۳۲۰ش.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار، دیوان، به‌کوشش سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۸ش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
- دقیق طوسی، ابو منصور محمد بن احمد، دیوان، به‌کوشش محمد جواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸ش.
- دهباشی، علی، زندگی و اندیشه زرتشت، سیری در زندگی و آموزه‌های زرتشت، تهران، نشر افکار، ۱۳۸۲ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، موسسه لغت‌نامه، ۱۳۵۲ش.
- روشن، محمد، مقدمه بر دیوان نورالدین عبدالرحمن جامی.

- رونوی، ابوالفرج بن مسعود، دیوان، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات باستان، ۱۳۴۷ش.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، دیوان غزلیات استاد سخن، به کوشش خلیل خطیب رهبر، بی‌جا، مهتاب، ۱۳۷۱ش.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، به کوشش مدرس رضوی، تهران، چاپخانه سپر، ۱۳۶۶ش.
- همو، دیوان، به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۶۲ش.
- صائب تبریزی، میرزا محمد علی، کلیات صائب تبریزی، به کوشش محمد عباسی، بی‌جا، انتشارات طلوع، ۱۳۸۰ش.
- عراقی، فخرالدین ابراهیم همدانی، کلیات دیوان، به کوشش م. درویش، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸ش.
- عنصری، ابوالقاسم حسن، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۴۲ش.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۷۱ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۶۷ش.
- قطران تبریزی، ابو منصور، دیوان، از روی نسخه محمد نخجوانی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۲ش.
- قنبری، محمدرضا، خیام نامه روزگار، فلسفه و شعر خیام، تهران، ۱۳۸۴ش.
- مسعود سعد سلمان، دیوان، به کوشش مهدی نوریان، اصفهانی، انتشارات کمال، ۱۳۶۴ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴ش.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۳ش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی مولوی، به کوشش کریم زمانی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵ش.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابو معین، دیوان، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی تحق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ش.
- همو، دیوان، به کوشش سید رضا نظر نقوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.

- ناطق، ناصح، بحثی درباره زندگی مانی و پیام او، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپخانه کاویان تهران، ۱۳۵۷ش.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، کلیات، به کوشش وحید دستگردی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.